

## **The Responsibility of Yazid in the Event of Karbala and the Martyrdom of Imam Hussein (AS)**

**Abdolrahim Ghanavat \***

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, ghanavat@um.ac.ir

**Mostafa Goahari**

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad, Iran, gohari-fa@um.ac.ir

### **Abstract**

The issue of Yazid's (non)interference in the murder of Imam Hussein (AS) and the emergence of the Karbala event was a point of controversy among Sunni scholars from the outset. The exoneration of Yazid from the murder of Imam also sparked this disagreement. A number of Sunni scholars, while confirming Yazid's role in the Karbala incident, for this reason and for other reasons considered him to be cursed or excommunicated. But, another group, for defending the idea of "Caliphate's legitimacy", exonerated Yazid and accused Ibn Ziyad instead. This seeks to elucidate Yazid's responsibility in the occurrence of the Karbala incident. For this purpose, it first examines the reasons for those who call for the exoneration of Yazid, and then considers reasons for direct role of Yazid in the martyrdom of Imam Hussein (AS) and the occurrence of the disaster of Karbala. The results of this research indicated that Yazid threatened and ultimately killed Imam Hussein (AS) with his intentions, and that his regret was secondary and dishonest.

**Keywords:** Karbala Event, Exoneration of Yazid, Responsibility of Yazid.

---

\* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم  
شماره چهارم (پیاپی ۳۶)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۳۳-۴۹  
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۰۷

## مسئولیت یزید در واقعه کربلا و شهادت امام حسین(ع)

عبدالرحیم قنوات\* - مصطفی گوهری فخرآباد\*\*

### چکیده

موضوع دخالت کردن یا دخالت نکردن یزید در شهادت امام حسین(ع) و پدیدآوردن واقعه کربلا از همان آغاز، محل اختلاف بود. تبرئه جستن یزید از قتل امام(ع) به این اختلاف دامن زد و در طول زمان، بر شدت آن افزوده شد. شماری از علمای سنی ضمن تأیید نقش داشتن یزید در واقعه کربلا، او را به علت‌های متعدد مستوجب لعن و حتی تکفیر دانسته‌اند؛ اما گروهی دیگر در دفاع از عقیده مشروعیت خلفا، او را از این اتهام مبرا کرده‌اند و ابن‌زیاد را عامل این واقعه دانسته‌اند. این پژوهش در پی آن است تا مسئولیت یزید را در پدیدآمدن واقعه کربلا واکاوی کند. به همین منظور، نخست علت‌های کسانی را بررسی می‌کند که قائل به تبرئه یزید هستند و سپس علت‌های خود را مبنی بر نقش داشتن مستقیم یزید در شهادت امام حسین(ع) و رخ دادن فاجعه کربلا مطرح خواهد کرد.

واژه‌های کلیدی: واقعه کربلا، تبرئه‌نگاری یزید، مسئولیت یزید

\* دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسؤول) ghanavat@um.ac.ir

\*\* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، gohari-fa@um.ac.ir

## مقدمه

ترس یزید و طرفداران دستگاه خلافت از نتایج فاجعه کربلا، موجب شد که از همان آغاز، هریک درصدد انکار نقش خود در واقعه کربلا برآیند. شخص یزید در رأس تبرئه‌کنندگان قرار داشت که کوشید گناه این کار را بر گردن عامل خود در عراق، یعنی عبیدالله بن زیاد، افکند. این موضوع به‌مرور دستاویز عده‌ای از طرفداران دستگاه خلافت، با انگیزه‌های مختلف، شد تا به شیوه‌های مختلف، با مبهم کردن مسئله، پای یزید را در جایگاه خلیفه مسلمانان و فرزند معاویه از این ماجرا کنار بکشند. این تبرئه‌نگاران برای رسیدن به مقصود خود به علت‌ها و توجیه‌هایی مستمسک شده‌اند. این پژوهش در پی آن است که در خلال بررسی سابقه تبرئه‌نگاری یزید در بین اهل سنت و تأمل در علت‌های ایشان، مسئله خود یعنی علت‌های نقش داشتن مستقیم یزید در واقعه کربلا و قتل امام حسین (ع) را اثبات کند.

## پیشینه

درباره نقش یزید در واقعه کربلا، میان شیعیان به‌طور معمول فرض بر این بوده است که این مسئله امری بدیهی است و به اثبات نیازی ندارد. درباره نگاه اهل سنت به قیام امام حسین (ع)، کتاب مستقلی با عنوان *انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت وجود دارد*<sup>۱</sup> که در قسمتی از آن، مؤلف از دیدگاه اهل سنت درباره مسئولیت یزید در این واقعه سخن گفته است که البته بررسی کاملی صورت نگرفته است. همین مؤلف مقاله‌ای با عنوان «مشروعیت یزید از دیدگاه اهل سنت» دارد<sup>۲</sup> که تاحدودی چکیده‌ای از کتاب مذکور است. مقاله دیگری با عنوان «*احیاء العلوم و تطهیر یزید*» وجود دارد<sup>۳</sup> که در آن، مؤلف ضمن بررسی دیدگاه غزالی

درصدد برآمده است تا نظریه‌های معارض وی را از زبان علمای اهل سنت پیدا کند. در آن سو، یکی از مؤلفان سلفی در کتابی با عنوان *مواقف المعارضه فی عهد یزید بن معاویه*<sup>۴</sup> کوشیده است با گردآوری نظریه‌های علمای موافق یزید، او را از این اتهام مبرا کند. از جمله افرادی که وی نام می‌برد: ابن تیمیه (*الوصیه الکبری*)، (۴۵)، ابن طولون (*التقید الشریک*، ق ۱۱۳)، یوسف العث (*الدوله الامویه*، ۶۹) و الطیب النجار (*الدوله الامویه*، ۱۰۳) هستند (الشیبانی، ۱۴۲۹ق: ۳۸۰ و ۳۸۱).

از سوی دیگر، عده‌ای از نویسندگان عرب معاصر به جای خطاگیری از یزید، تلاش کرده‌اند با نامشروع نشان دادن عمل امام در قالب شورشی علیه خلیفه، عمل یزید را مشروع نشان دهند. به باور اینان، چون مردم با یزید بیعت کرده بودند وی خلیفه مشروع و پذیرفته شده همگان بود و حسین بن علی (ع) نباید علیه او قیام می‌کرد. از جمله این افراد که باید به آنها کرد: محمد الخصرمی در کتاب *تاریخ الامم الاسلامیه*، محمد عزت دروزه در *تاریخ الامم العربیه* و ابراهیم علی الشعوط در کتاب *ابطال یجب ان تمحی من التاریخ* هستند (ناصری، ۱۳۸۲ش: ۲۵۲ و ۲۵۳).

نویسندگان شیعی برای اثبات مسئولیت یزید در واقعه کربلا، تاکنون بیشتر به سراغ آراء علمای سنی رفته‌اند و کوشیده‌اند از طریق علت آوردن از دشمن به موافقان یزید پاسخ گویند. شیوه ناکارآمدی که به‌طور معمول، در مناظرات و مجادلات کلامی شیوه غالب است؛ برای نمونه اصغری نژاد در مقاله خود، نظریه‌های شماری از این افراد را گرد آورده است: مأمون در بخشی از نامه‌ای که آن را برای رسواسازی بنی‌امیه نوشت (اصغری نژاد، ۱۳۹۰: ۲۷۹ و ۲۸۰ به نقل از طبری، ۱۸۸/۸؛ محمد بن حبیب بغدادی در کتاب *المحبر*، ۴۹۰؛ ابواسحاق اسفراینی در *نور العین فی مشهد الحسین*، ۲۱؛

۲۱۱/۸) و سپس که با اعتراض‌های حضرت زینب(س)، امام سجاد(ع)، خانواده خود و شماری از حاضران در مجلس روبه‌رو شد، ابراز پشیمانی کرد (طبری، بی‌تا: ۴۶۱/۵ و ۴۶۲؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۴۶؛ ابن‌اعثم، ۱۴۰۶: ۱۵۲/۳ تا ۱۵۴).

نکته دوم توجه به این مطلب است که پشیمانی از واقعه‌ای همواره به معنای انکار نقش و رد مسئولیت در آن نیست و این موضوع آنچنان که عده بسیاری از موافقان یزید بدان تمسک بسته‌اند، نباید علت بی‌گناهی وی تلقی شود؛ بلکه برعکس ابراز پشیمانی از واقعه‌ای به منزله پذیرش مسئولیت خود در آن واقعه است.

سوم فرض ما بر این است که حتی همین ابراز پشیمانی ثانویه نیز با صداقت همراه نبوده است؛ چراکه وی پس از این ماجرا، برای مجازات قاتلان امام حسین(ع) و در رأس آنها ابن‌زیاد، اقدام عملی انجام نداد؛ بلکه آنها را تشویق هم کرد و همراه ابن‌زیاد روزهای متمادی به باده‌گساری و شعرسرایی مشغول بود (مسعودی، ۱۹۷۰: ۱۵۶/۵ و ۱۵۷؛ سبط‌بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۶۰). البته اینکه چرا ابن‌زیاد برخلاف یزید خود را از قتل امام حسین(ع) مبرا نکرد، شاید به این موضوع بازگردد که به هر حال یک نفر باید مسئولیت این ماجرا را برعهده می‌گرفت و در صورت انکار ابن‌زیاد، تمام نگاه‌ها متوجه یزید و عمل او می‌شد و دیگر جایی برای تبرئه او باقی نمی‌ماند. شاید با توجه به کم‌اهمیت جلوه کردن این موضوع نزد ابن‌زیاد یا برای کشیدن جور مسئولیت یزید در این باره، ابن‌زیاد به‌طور عمد سکوت اختیار کرد.

چهارم توجه به انگیزه یزید از این اظهار پشیمانی اهمیت دارد. به نظر می‌رسد وی هنگامی که به مقصود خود، از نظر او دفع فتنه امام، رسید درصدد برآمد که

ابن‌ابی‌الحدید، ۲۷۹/۱۴ و ۲۸۰؛ شبلنجی در نورالابصار، ۱۲۹ و ۱۳۰). ناصری نیز در کتاب خود، فهرست بلندبالایی از این افراد به دست داده است: (ناصری، ۱۳۸۵: ۳۱۹ تا ۳۰۵؛ به نقل از جاحظ در رساله بنی‌امیه، ۳ تا ۳؛ طبرانی در مقتل الحسین بن‌ابی‌طالب، ۳۶؛ سیوطی در تاریخ الخلفاء، ۱۸۵/۱، ۱۸۳؛ ابن‌جوزی در الرد علی المتعصب العنید، ۶۸ و ۶۹؛ شمس‌الدین ذهبی در شذرات الذهب، ۱۰/۱ و...).

### ۱. تبرئه یزید در بین اهل سنت

پس از شهادت امام حسین(ع)، یزید نخستین کسی بود که موضوع تبرئه خود را از این کار مطرح کرد. او پس از ملاقات با اسرا و دیدن وضعیت آنها، در مجلس شام از کرده خود ابراز پشیمانی کرد. او این پشیمانی را با گریستن بر امام حسین(ع) (سبط‌بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۳۴)، اظهار ملاطفت با امام سجاد(ع) (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۷: ۱۴۷۵/۱)، دادن اجازه سوگواری برای امام(ع) به خانواده خود (بلاذری، ۱۹۹۸: ۲۲۲؛ طبری، بی‌تا: ۴۶۴/۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۳: ۱۱۲/۸)، لعن ابن‌زیاد و افکندن مسئولیت این کار بر دوش او و متهم کردن او به تعجیل در کار امام حسین(ع) (بلاذری، ۱۹۹۸: ۲۲۲، ۲۳۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۱؛ ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۷/۲؛ طبری، بی‌تا: ۴۶۱/۵، ۴۶۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۷۴/۲ و ۷۵؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۳۷، ۲۴۶) و رسیدگی به وضعیت اسرا (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۶۱؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۱۹۹؛ طبری، بی‌تا: ۴۶۴/۵) نشان داد. در این خصوص باید به چند نکته توجه کرد:

نخست آنکه پشیمانی وی اولیه نبود؛ به این معنا که وی با دیدن سر بریده امام و وضعیت اسرا، نخست ابراز شادمانی و رجزخوانی کرد (خوارزمی، ۱۹۴۸: ۵۸/۲ و ۵۹؛ سبط‌بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۳۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۳:

زیرا از پیامبر(ص) نقل شده که هرکس از امت من خروج کند و مردم با یکدیگر متحد شوند، پس هر کجا او را یافتید بکشید» (ابن قتیبه، ۱۴۱۲ق: ۵۴). از نگاه اهل سنت، هرکس علیه خلیفه مشروع شورش کند، مصداق اهل بغی است؛ درحالی که از نگاه شیعه، هرکس علیه یکی از دوازده امام بشورد مصداق اهل بغی است (Kohlberg, 1976: 69). درواقع به باور آنها، اقدام یزید به طور کامل درست بود و به توجیه نیازی نداشت و در این واقعه، فرد متهم امام حسین(ع) بود.

هم‌زمان با ابن قتیبه، جاحظ (درگذشت ۲۵۵ق/۸۶۸م) در رساله‌ای باعنوان «رسالة فی النابتة الی ابی الولید محمد بن احمد بن داود» از عقاید این جماعت پرده برداشته است. این رساله پاسخ به عقاید گروهی است که سرسختانه مدافع یزید بودند و او را از اعمال شیعی که به او منسوب بود، مبرا می‌کردند. جاحظ از این افراد باعنوان نابتة یاد کرده است. در این مسئله محل تردید است که آیا این نام، عنوان فرقه‌ای خاص در تاریخ بوده است یا فقط نام‌گذاری از سوی جاحظ بوده است. جعفریان احتمال داده است که شاید آنها همان سفیانیه باشند که عثمانی‌های افراطی بودند و همان فرقه‌ای که شیعیان باعنوان ناصبی‌ها از آنان یاد می‌کنند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۴۸).

کلمه نابتة به معنای تازه‌به‌دوران رسیده است، از ریشه نَبَتَ به معنای روییدن. باتوجه به گزارش ابن قتیبه از اهل حدیث، درمی‌یابیم که اینان گروهی از اهل حدیث بودند که به علی(ع) و آل او بغض و عناد می‌ورزیدند و از طرفداران سرسخت خاندان اموی بودند. به گزارش جاحظ، آنان می‌پندارند که قتل امام حسین(ع) و واقعه حرّه و سنگ‌باران مکه سبب کفر یزید نمی‌شود (جاحظ، ۱۳۸۴ق: ۱۲/۲). سب و لعن والیان ستمکار، فتنه و بدعت است؛ اگرچه هر کاری انجام دهند (جاحظ، ۱۳۸۴ق: ۱۴/۲). اهل حدیث

تا حد ممکن از عواقب سوء آن بکاهد؛ چراکه تردید نداشت کشتن نوه پیغمبر(ص) آن هم به این صورت را عراقیان که دل در گرو محبت آل علی(ع) داشتند، بی‌پاسخ نخواهد گذاشت؛ چنان‌که اگر اجل به او مهلت می‌داد، بروز قیام‌های متعدد و خونینی را شاهد بود که برخی از آنها، مانند نهضت توابین و قیام مختار، دست‌کم در ظاهر در لباس خونخواهی امام حسین(ع) آشکار شد.

به نظر می‌رسد که در بین شماری از علمای اهل سنت، تبرئه یزید به عواملی چند بازمی‌گردد که از جمله آنها اعتقاد به عدالت صحابه است.<sup>۵</sup> براساس این دیدگاه چون یزید فرزند معاویه، از صحابه پیغمبر(ص)، است باید حرمتش تا حد امکان حفظ شود. عامل مهم‌تر، اندیشه مشروعیت خلفا در میان اهل سنت است که از باب اطاعت از اولی الامر، مشروعیت خلفا و سلاطین تضمین می‌شود؛ از این رو، تعدادی از علمای سنی برای حفظ این اندیشه از گزند انتقادها و حفظ جایگاه خلافت در دوره یزید، دست به دامن توجیه‌هایی شدند.

به طور معمول، نویسندگان سابقه تبرئه‌نگاری یزید را به غزالی و کتاب معروف او، *احیاء علوم الدین*، بازمی‌گردانند که در آن از لعن یزید خودداری کرده است و در نقش داشتن او در فاجعه کربلا تردید کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که سابقه این اندیشه به مدت‌ها پیش از غزالی بازمی‌گردد و ریشه‌های آن را دست‌کم باید نزد شماری از اهل حدیث یافت.<sup>۶</sup>

ابن قتیبه (درگذشت ۲۷۶ق/۸۸۹م) در گزارشی ارزشمند درباره دشمنی اهل حدیث با خاندان پیامبر(ص) در سده سوم قمری، به موضوع متهم کردن امام حسین(ع) به شورش علیه خلیفه مشروع اشاره کرده است: «آنان... حسین بن علی(ع) را خارجی می‌دانند که وحدت مسلمین را درهم شکسته و خویش مباح است؛

حکومت‌های سنی، از مشروعیت آنان در لباس توجیه اعمال و رفتار حاکمان دفاع می‌کردند.

ابوبکر ابن‌العربی (درگذشت ۵۴۳ق/۱۱۴۸م)، قاضی و محدث مالکی که به یزید دوستی شهرت دارد، از این حیث تاحدودی یک استثناست. وی در کتاب خود، *العواصم من القواصم*، با استناد به مطلبی از کتاب *الزهد* احمد بن حنبل، یزید را در زمره زهاد عالم قرار داده است (ابن‌العربی، ۱۴۱۹: ۲۳۳)؛ از سوی دیگر، وی با مقدمه‌چینی‌های متعدد در صدد محکوم کردن قیام حسین بن علی(ع) و تبرئه یزید است. او در نهایت به این نتیجه می‌رسد که قیام حسین بن علی(ع) خطایی در محاسبه بود و از بین رفتن وحدت جامعه اسلامی را باعث شد. وی برای رسیدن به این مقصود، ضمن ابراز همدردی با امام حسین(ع)، احادیثی را در منع شکستن وحدت اسلامی نقل می‌کند؛ از جمله اینکه پیامبر(ص) فرمود: «به زودی اتفاقاتی خواهد افتاد، پس هر کس خواست در بین امت تفرقه افکند، در حالی که امت همگی با هم اتفاق دارند، او را با شمشیر بزنند، هرگونه که می‌خواهد باشد». وی سپس نتیجه می‌گیرد که حتی اگر شریف‌ترین کس، حسین بن علی(ع)، نیز چنین کند باز مشمول این حدیث خواهد شد؛ به‌ویژه که بزرگان اصحاب، همچون ابن‌عباس و عبدالله بن عمر، او را از این کار برحذر کردند (ابن‌العربی، ۱۴۱۹: ۲۳۲). به عقیده ابن‌عربی اگر قیام وجهی داشت، ابن‌عباس به انجام آن اولی بود (ابن‌العربی، ۱۴۱۹: ۲۳۳). در ادامه، او در مقام دفاع از یزید برمی‌آید و با ادعای اینکه او از صحابه بوده است<sup>۷</sup> و امتیازات صحابه را نیز برای او قائل است، از متهم شدن او به شرب خمر و سایر فسق و فجور به شدت انتقاد می‌کند و آنها را از اکاذیب مورخان می‌داند (ابن‌العربی، ۱۴۱۹: ۲۳۳).

عبدالمغیث حنبلی فرد دیگری بود که حدود نیم‌قرن

اجماع دارند که قاتل مؤمن، ملعون است؛ ولی اگر همین شخص، سلطان جائز یا امیر گنهکار باشد، سب و خلع و نفی و عیب‌کردنش را روا نمی‌دانند؛ هرچند که صلحا را بترساند، فقها را بکشد، فقیر را گرسنه نگه دارد، شراب بنوشد و حدود را تعطیل کند (جاحظ، ۱۳۸۴ق: ۱۵/۲).

البته باید توجه کرد که چنین اظهارنظرهایی از سوی محدثان و سایر علمای سنی، تنها از اندیشه‌های دینی آنها نشئت نگرفته است و سنی بودن حکومت‌ها و ارتباط عمیق و گسترده این گروه از علما با حکومت‌های وقت، ضرورت ابراز چنین اظهارنظرهایی را فراهم می‌کرد. بنابراین باید گفت این‌گونه اظهارنظرها معلول علت‌های سیاسی بوده است و با خلافت و حکومت مرتبط بوده است. باید توجه کرد که از دید مردم آن روزگار، به‌ویژه علویان، امویان غاصب خلافت و فاقد هرگونه مشروعیتی برای خلافت بودند؛ چراکه آنها از خاندان پیامبر(ص) نبودند. در منابع دوره عباسی هم، از آنها نه در جایگاه خلفای پیغمبر بلکه در حکم ملوک یاد می‌شد؛ ضمن آنکه از دید اکثر مردم، آنها فاقد دینداری و غیرمعتقد به باورهای اسلامی شناخته می‌شدند؛ بنابراین حسب و نسب عصر جاهلی را برای به‌دست‌گیری رهبری و حکومت نداشتند. در چنین اوضاعی، امویان هم با هرگونه شورش و حتی اعتراض، با قساوت و خشونت بسیار رفتار می‌کردند؛ برای نمونه باید به اعدام حجر بن عدی و گروهی از یارانش به علت اعتراض به والی کوفه در دوره معاویه و به دست او، شهادت امام حسین(ع) و یارانش در کربلا و کشتار مردم مدینه و تعدی و تجاوز به اموال و نوامیس آنان در جریان واقعه حرّه در دوره یزید (Fred M. Donner, 2010:187-188) اشاره کرد. از این رو، عالمان وابسته به

بعد، بار دیگر این ادعاها را مطرح کرد و بستر را برای واکنش علمای اهل سنت فراهم کرد. او کتابی در فضائل یزید تألیف کرد. عبدالمغیث بن زهیر بن علوی الحریبی البغدادی از علمای نه‌چندان مطرح حنبلی بود که ابن جوزی و ذهبی بر کمی دانش و اشتباه‌های حدیثی او انگشت نهاده‌اند (ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۳۹ تا ۳۴؛ ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۵۹/۱۲). وی در حدود سال ۵۰۰ ق/۱۰۶ م زاده شد و در سال ۵۸۳ ق/۱۱۸۳ م در حریره (بغداد) درگذشت (ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۳۹ تا ۳۴). از کتاب او خبری نیست. شاید به علت محتوای آن که با استقبال جامعه سنی روبه‌رو نشد؛ ولی ابن جوزی حنبلی‌مذهب با تألیف کتاب *الردّ علی المنعصب العنید المانع من ذمّ الیزید* بدان پاسخ داد؛ هرچند به جای نقل سخنان عبدالمغیث و سپس پاسخ بدان‌ها، حوادث دوره خلافت یزید را بررسی کرد تا این‌گونه نامشروع بودن اعمال او را معلوم کند.

از کتاب *فضائل یزید* نسخه‌ای در دست نیست؛ اما قضاوت دانشمندان اهل سنت درباره آن منفی است. به گفته ابن‌اثیر، مطالبی عجیب در آن وجود دارد (ابن‌اثیر، ۱۴۱۵: ۱۶۵/۱۰). ابن‌کثیر هم در خلال تأیید سخن ابن‌اثیر، پاسخ ابن جوزی را به آن پذیرفته است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۳: ۱۲/۴۰۱). ذهبی هم معتقد است برای او بهتر بود هرگز چنین کتابی نمی‌نوشت (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۶۰/۱۲).

از جمله علت‌هایی که این افراد و گروه‌ها برای تبرئه یزید ذکر می‌کنند: اظهار ناراحتی یزید از عمل ابن‌زیاد به هنگام مشاهده وضعیت اسرا در کاخ خود و پس از مجادله‌اش با ام‌کلثوم یا حضرت زینب(س) (طبری، بی تا: ۵/۶۱ و ۶۲؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۶۶؛ ابن‌اعثم، ۱۴۰۶: ۳/۵۲ تا ۱۵۴)؛ غیرمشروع بودن عمل امام در

خروج بر خلیفه قانونی و در کانون اجماع مسلمانان؛ ثابت‌نشدن نقش یزید در شهادت امام (غزالی، بی تا: ۱۲۵/۳)؛ گناهکار بودن ابن‌زیاد (ابن‌صلاح، ۱۴۰۶: ۲۱۶)؛ دروغ بودن بی‌حرمتی‌های یزید به امام حسین(ع) (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱/۸ و ۱۴۲؛ ابن حجر هیتمی، ۱۴۱۷: ۱۹۳).

برخی از گزارش‌های مربوط به یزید که دستاویزی برای تبرئه یزید است، در منابع شیعی آمده است. شاید علت این امر آن باشد که نویسندگان شیعی هرگز گمان نمی‌کردند که این گزارش‌ها بعدها دستاویزی برای تبرئه یزید شود. آنها در جایگاه مورخ، خود را موظف می‌دانستند تمام اخباری را که صحیح تشخیص می‌دادند، ذکر کنند؛ بی‌آنکه در بند استفاده یا سوءاستفاده از این اخبار باشند.

در دوره اخیر که اندیشه‌های سلفی در حال اوج‌گیری است، موج دفاع از یزید و ابراز ارادت به او نیز در حال فزونی است.<sup>۱</sup> در مجموع، باید گفت این جریان بیشتر در بین اهل حدیث طرفدار داشته است و همین اندیشه‌ها بعدها و در دوره اخیر، آبشخور آراء سلفی و وهابی شده است.

## ۲. علت‌های مسئولیت‌داشتن یزید در قتل امام حسین(ع)

در کنار تعداد چشمگیری از شخصیت‌ها و علمای برجسته سنی که نقش یزید را در فاجعه کربلا انکارناپذیر دانسته‌اند و مستندی محکم برای صدق مدعای این مقاله است، تأمل در وقایعی که از مرگ معاویه تا پس از شهادت امام حسین(ع) رخ دادند، به وضوح نقش اصلی یزید را در این ماجرا تأیید می‌کنند. این وقایع و اتفاق‌ها به ترتیب وقوع تاریخی از

این قرار است:

الف. زمینه چینی یزید برای برخورد و جنگ با عراقیان: بنا بر گزارشی که در الفتوح ابن اعثم کوفی و مقتل خوارزمی آمده است که منابعی شیعی یا با گرایش‌های قوی شیعی هستند، یزید در نخستین روز خلافت خود آنگاه که شامیان برای تهنیت خلافت او و تعزیت مرگ معاویه به نزدش آمدند، از خوابی سخن گفت که از درگیری نزدیک با عراقیان خبر می‌داد. یزید گفت که در خواب دید که در میان او و عراقیان نه‌ری از خون جاری است که وی امکان عبور از آن را ندارد تا اینکه ابن زیاد آمد و او را از نهر عبور داد (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۶/۳؛ خوارزمی، ۱۹۴۸: ۱۷۹/۱). وی خواب خود را چنین تعبیر کرد که بین شامیان و عراقیان به‌زودی «ملحمه» ای رخ خواهد داد. هرچند صحت این گزارش محل تردید است، این مسئله تاحدودی روشن است که وی از همان آغاز احتمال بروز خطر را از جانب عراقیان که دل در گرو محبت خاندان علی(ع) داشتند، احساس می‌کرد و پیشاپیش مردم شام را برای جنگ با عراقیان مهیا می‌کرد؛ چنان‌که در پایان همین روایت از اعلام آمادگی شامیان برای جنگیدن با آنان سخن به میان آمده است (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۶/۳).

ب. ارسال نامه‌ای تند از سوی یزید به فرماندار مدینه برای گرفتن بیعت از امام حسین(ع) یا قتل ایشان: بنا بر گزارش‌های معتبر تاریخی، یزید بلافاصله پس از برتخت‌نشستن نامه‌ای برای کارگزار خود در مدینه، ولید بن عتبه، نوشت و به او دستور داد تا از حسین بن علی(ع) و عبدالله بن زبیر بیعت بگیرد. محتوای این نامه را منابع گوناگون ذکر کرده‌اند؛ در حالی که در شماری از منابع، تنها از دستور یزید برای سختگیری در امر بیعت سخن گفته شده است (ابن قتیبه، بی‌تا: ۱۷۴/۱ و ۱۷۵؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۳۲/۴ و ۳۳۳؛ طبری،

بی‌تا: ۳۳۸/۵؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۰۰). عده‌ای دیگر از دستور اکید یزید مبنی بر بیعت گرفتن از این دو تن یا فرستادن سرهای آنان سخن به میان آورده‌اند (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۲؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۹/۳، ۱۹).

اینکه یزید در نامه کوتاهی، آن هم به جای اعلام عام به‌طور مخفیانه، از حاکم خود در مدینه چنین خواسته‌ای دارد، نشان از آن دارد که یزید به دنبال آن بود که در صورت انجام چنین عملی، یعنی گردن‌زدن آنها، گناه این کار بر دوش والی مدینه بیفتد (Ahmad, 2006: 118-119). ولید پس از دریافت این نامه، به دنبال امام و ابن زبیر فرستاد، بی‌آنکه از مقصود خود به آنها سخنی بگوید. گویا این پیشنهاد را مروان داد تا از مقاومت احتمالی آنها برای بیعت یا گریزشان جلوگیری کند (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۹/۳؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۳۳/۴)؛ اما آن دو به فراسخت از ماجرا باخبر شدند؛ ابن زبیر از رفتن خودداری ورزید و امام با عده‌ای از همراهان خود نزد ولید بن عتبه، حاکم مدینه، رفت (ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۱۲/۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۷).

شاید امکان این نباشد که به‌طور کامل از محتوای نامه یزید آگاه شد؛ اما شواهد تاریخی تاحدودی از دستور یزید برای کشتن امام(ع) و ابن زبیر در صورت امتناع از بیعت خبر می‌دهند؛ از جمله عملکرد مروان بن حکم در این ماجرا که هنگامی که امام(ع) در دارالعماره از بیعت خودداری ورزید و کار بیعت را به فردا و در حضور مردم موکول کرد، مروان به ولید پیشنهاد کرد که او را بدون بیعت رها نسازد و در صورت امتناع، وی را بکشد؛ چراکه به عقیده او، رهاکردن امام و ابن زبیر باعث گریختن ایشان و افزایش خونریزی در جامعه می‌شد و «فتنه‌ای را روشن خواهد ساخت که به‌سادگی خاموش نخواهد شد» (خلیفه بن خیاط، ۱۹۶۸: ۱/۲۸۲ و ۲۸۳؛ دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۷؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۳۳/۴، ۳۳۶؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶:



۹۳ و ۱۰، ۱۴). شدت عمل مروان به احتمال از دستور یزید برای به کار بردن خشونت علیه امام(ع) و احساس خطر او از جانب امام(ع) ناشی بود. بنابراین امکان این تصور وجود دارد که یزید نیز همین طرح و نقشه را در سر داشت. عزل ولید از سوی یزید از امارت مدینه پس از اتمام وی در کار امام(ع) (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۴۱/۴) ناخرسندی یزید از عمل ولید و یکی بودن اندیشه او و مروان را تأیید می‌کند.

از سوی دیگر، امام در حالی در مجلس فرماندار مدینه حاضر شد که از جان خود بیمناک بود و احتمال می‌داد در صورت بیعت نکردن، کشته شود؛ از این رو شماری از بنی هاشم را همراه خود برد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۷؛ ابن اعمش، ۱۴۰۶: ۱۳/۳). بی شک اگر امام احساس امنیت می‌کرد، هرگز سی تن را برای محافظت از جان خود، به خانه فرماندار نمی‌برد.

ج. بیم امام بر جان خود و خانواده‌اش و خروج از مدینه: امام پس از خودداری از بیعت، دریافت که ماندن در مدینه دیگر به صلاح نیست؛ از این رو شبانه شهر را ترک کرد و به طرف مکه رفت که حرم بود. ایشان به هنگام خروج از شهر، به این آیه از قرآن متوسل شد: «پس ترسان و نگران از شهر خارج شد، گفت خدایا مرا از ستمکاران رهایی بخش» (قصص، ۲۱؛ طبری، بی تا: ۳۴۳/۵؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۰۲). توسل به این آیه به خوبی وضعیت اضطراری ایشان را نشان می‌دهد. بیم از کشته شدن، عامل این خروج اضطراری بود. ایشان در پاسخ به ابوهره اسدی که علت خارج شدن ایشان را از مدینه پرسید، پاسخ داد: «بنی امیه مالم را بردند و آبرویم را ریختند، صبر کردم و حال به دنبال ریختن خونم بودند که گریختم» (ابن نما، ۱۴۰۶: ۴۶). ایشان پس از رسیدن به مکه به شعری متوسل شد که انگیزه این خروج را به خوبی نشان می‌دهد: «من از اینکه چوپانان

صبحگاهان بر من هجوم آرند و محاصره‌ام کنند باکی ندارم. آنگاه که از ترس مرگ دست ذلت به ظالم دهم تا خود را از خطرهایی که مرا هدف گرفته‌اند کنار کشم، مرا نشاید که آزادمرد خوانند» (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۳۷/۴).

هنگامی که یزید به ابن عباس در مکه نامه نوشت و از او خواست که حسین(ع) را از قیام علیه وی بازدارد، ابن عباس پاسخ داد حسین(ع) به من خبر داده است که علت آمدنش به اینجا، رفتار سوء عامل اموی در مدینه و تعجیل در کار ایشان با ابراز سخنانی تند بوده است (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۱۵ و ۲۱۶).

د. عزل فرماندار مسامحه‌کننده مدینه: یزید در رمضان سال ۶۱۰ ق/ ۶۷۹ م، ولید بن عتبّه را از فرمانداری مدینه عزل کرد و عمرو بن سعید أشدق را با حفظ سمت در امارت مکه، به ولایت مدینه نیز منصوب کرد (طبری، بی تا: ۳۴۳/۵؛ سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۱۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۸). گویا علت عزل ولید نامه‌ای بود که مروان بن حکم به یزید نوشت و در آن از چاپلوسی و سستی ولید در کار امام حسین(ع) و ابن زبیر انتقاد کرد (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۴۱/۴). هنگامی که عمرو بن سعید به مدینه رسید به منبر رفت و تصمیم خود را مبنی بر جنگیدن با ابن زبیر که از همان آغاز هدف او شورش علیه امویان و به دست گرفتن قدرت بود، اعلام کرد (خلیفه بن خیاط، ۱۹۶۸: ۲۸۳/۱). عزل فرماندار مدینه نتیجه مستقیم خودداری او از کشتن امام بود؛ چنان که پس از آگاهی از نامه یزید گفت: «نه به خدا سوگند من قاتل حسین بن علی(ع)، نوه پیغمبر(ص)، نخواهم بود؛ حتی اگر همه دنیا را به من دهند» (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۳۶/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۱۵۷/۸). همچنین هنگامی که مروان از او خواست امام(ع) را در صورت اجتناب از بیعت بکشد، آرزو کرد ای کاش پیش از این مرده بود و

واجب به عمره مفرده و رهسپار شدن بی درنگ به همراه خانواده به سوی عراق، این احتمال را قوت می‌بخشد که یزید قصد دستگیری و به زور بیعت ستاندن از ایشان و در صورت اجتناب، ترور ایشان را داشت (ابن‌نما، ۱۴۰۶: ۴۶؛ مجلسی، ۱۳۸۵: ۹۹/۴۵)؛ اما امام(ع) قصد نداشت با کشتن شدن ایشان حرمت خانه خدا بشکند.<sup>۱۰</sup>

ز. گماردن ابن‌زیاد به جای نعمان بن بشیر در کوفه: انتصاب

ابن‌زیاد به امارت کوفه به اشاره سرجون، مولای معاویه، از اقداماتی است که نشان‌دهنده شدت عمل یزید در قبال امام حسین(ع) است. پیش از آمدن ابن‌زیاد به کوفه، نعمان بن بشیر والی شهر بود که به لحاظ سیاسی، شخص نرم‌خویی بود. به همین علت، بیشتر مردم شهر به گرد فرستاده امام، یعنی مسلم بن عقیل، جمع شدند؛ به طوری که بیم آن می‌رفت کار از دست بنی‌امیه خارج شود (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۲۱). یزید با آگاهی از اوضاع کوفه، نعمان را عزل کرد و عبدالله بن‌زیاد را با حفظ سمتش در جایگاه والی بصره، به امارت کوفه برگزید و به او دستور داد به کوفه رود و اوضاع را تغییر دهد (طبری، بی‌تا: ۳۴۸/۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۴۲/۲). ابن‌زیاد فردی سرسپرده و درعین حال بسیار قدرت‌طلب و خونریز بود که برای رضای خاطر امیر خود، از هیچ کاری ابا نداشت. به عقیده مادلونگ (Madelung)، یزید از آن‌رو که حسین بن علی(ع) را تهدیدی همیشگی برای حکومت خود تلقی می‌کرد، در آرزوی کشته شدن او بود؛ اما نمی‌خواست در چشم مردم در حکم قاتل حسین(ع) جلوه کند؛ از این‌رو ابن‌زیاد را برای این کار برگزید که بسیار علاقه داشت حسین(ع) را تحقیر کند و بکشد. رفتاری که وی در قبال کشته‌های لشکر امام(ع) انجام داد و دستور دادن به پایمال کردن آنها با اسبان، نشانی از این تمایل بود.<sup>۱۱</sup>

چنین روزی را نمی‌دید (ابن‌اعثم، ۱۴۰۶: ۱۰/۳). به همین علت بلافاصله پس از شنیدن وعده امام مبنی بر بیعت در حضور جمع، ایشان را رها کرد (ابن‌اعثم، ۱۴۰۶: ۱۲/۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۸). ولید سپس عبدالله بن‌زبیر را که از بیراهه به مکه رفته بود، تعقیب کرد؛ اما در پی تعقیب امام حسین(ع) که از طریق اصلی راهی مکه شد، برنیامد (بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۳۴/۴) و به این صورت، به عمد از دنبال کردن امام خودداری ورزید.

ر. اقدام یزید برای دستگیری یا قتل امام حسین(ع) در مکه:

یزید پس از آنکه موفق نشد در مدینه از امام بیعت بگیرد، در تلاش بود این کار را در مکه صورت دهد. از همین‌رو نامه‌ای ملاطفت‌آمیز به ابن‌عباس نوشت که در مکه به سر می‌برد و از او خواست امام را از خروج علیه خود باز دارد و به راه بیعت وا دارد. ابن‌عباس هم ضمن وعده دادن به یزید (سبط بن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۱۵ و ۲۱۶) در صدد برآمد امام(ع) را از رفتن به کوفه باز دارد و ایشان را به ماندن در مکه، تا پایان مراسم حج، تشویق کند تا ایشان مردم را در ایام حج دیدار کند و نظر آنها را درباره تصمیم خود بداند؛ سپس اقدام کند و در صورت تصمیم برای خروج از مکه، به محل دیگری غیر از عراق، برای مثال به یمن، برود (مسعودی، ۱۹۷۰: ۱۲۹/۵ تا ۱۳۱). اما امام ضمن تأیید خیرخواهی ابن‌عباس، تصمیم خود را به دو علت بازگشت‌ناپذیر عنوان کرد: نخست نامه مسلم بن عقیل مبنی بر آمادگی کامل کوفیان برای همراهی با ایشان و دوم «ترس از دستگیری یا کشته شدن در مکه و شکسته شدن حرمت حرم امن الهی» (طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۴۵/۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۳: ۱۷۷/۸ و ۱۷۸). تعجیل امام برای پایان دادن به اعمال حج خود، از طریق تبدیل حج

س. نحوه مواجهه با حضور مسلم بن عقیل در کوفه: مأموریت اصلی ابن زیاد در کوفه تعقیب و دستگیری مسلم بن عقیل بود؛ چنان‌که در همان نامه انتصاب او، به این امر تصریح شده بود که مسلم را دستگیر کند و سپس تبعید یا مقتول کند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۳۱؛ طبری، بی تا: ۳۴۸/۵، ۳۵۷؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۱/۳ و ۴۲). ابن زیاد پس از رسیدن به شهر و به دست گرفتن اوضاع، موفق شد مسلم را دستگیر کند و همراه هانی بن عروه به قتل رساند و این گونه کار دعوت امام (ع) را در کوفه یکسره کند. او همچنین سلیمان یا سلمان که فرستاده امام (ع) در بصره بود (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۳۱ و ۲۳۲؛ ابن اعثم، ۱۴۰۶: ۳/۴۲ و ۴۳؛ سید بن طاووس، بی تا: ۴۴) و عبدالله بن یقظین، قاصد مسلم بن عقیل به طرف امام (ع) را به قتل رساند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶: ۳/۵۰ و ۵۱). یزید با شنیدن این اخبار، زبان به تحسین ابن زیاد گشود (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۲) و از او خواست مراقب عراق باشد و به هر کس بدگمان شد، دستگیرش کند و به تهمت بگردد (طبری، بی تا: ۳۸۰/۵ و ۳۸۱؛ خوارزمی، ۱۹۴۸: ۱/۲۱۵). یزید سپس دستور داد سرهای کشتگان، یعنی هانی و مسلم را که ابن زیاد فرستاده بود، بر دروازه دمشق بیاویزند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶: ۳/۷۰؛ ابن شهر آشوب، بی تا: ۹۴/۴).

ش. دستور یزید به ابن زیاد برای سختگیری و قتل امام (ع): پس از خاتمه کار مسلم، یزید به ابن زیاد دستور داد که کار را بر حسین بن علی (ع) سخت گیرد و غائله را خاتمه دهد یا اینکه او را مانند برده‌ای نزد یزید بازگرداند (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۲؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۱۶۳). محتوای نامه یزید به ابن زیاد را منابع به صورت متفاوت ذکر کرده‌اند. در شماری از آنها تنها از ابن زیاد خواسته شده است که حسین بن علی (ع) را رها نسازد و حتی در اخبار الطوال چنین آمده است که تنها با کسی

بجنگد که وی آغازکننده جنگ باشد (غیر الأتقائل إلاً من قاتلک) (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۱۷۹/۸)؛ اما در شمار دیگری از منابع، از دستور یزید به جنگ با امام (ع) در صورت خودداری از بیعت، به صراحت سخن به میان آمده است (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵: ۱۴/۲۱۳). چنان‌که این مطلب را خود ابن زیاد نیز در نامه‌اش به امام حسین (ع)، هنگامی که در کربلا نزول کرده بود، عنوان کرد: «امیرالمؤمنین مرا فرمان داده که بالش بر زیر سر نهم و شکم را از نان پر نسازم تا اینکه تو را به فرمان او آرم یا تو را به سوی خدای لطیف خبیر فرستم» (ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶: ۳/۹۵؛ خوارزمی، ۱۹۴۸: ۱/۲۳۹).

ص. سخت‌گیری شدید ابن زیاد بر امام (ع): سخت‌گیری‌های ابن زیاد بر امام (ع)، با وجود تمایل نداشتن کوفیان و فرماندهان آنان برای جنگ،<sup>۱۲</sup> خود علت دیگری بر تحت فشار قرارداشتن ابن زیاد است. فرماندهان او در این ماجرا، یعنی حر بن یزید ریاحی و عم بن سعد، هیچ تمایلی به جنگ نداشتند و امام (ع) (بلاذری، ۱۹۹۸: ۱۸۸/۴؛ طبری، بی تا: ۴۰۱/۵)، یاران ایشان (ابن اعثم، کوفی ۱۴۰۶: ۳/۱۱۲؛ طبری، بی تا: ۴۲۶/۵) یا خود این فرماندهان پیشنهادهایی مطرح کردند (طبری، بی تا: ۴۰۲/۵ و ۴۰۳؛ شیخ مفید، ۱۳۹۹: ۲۲۵؛ مقدسی، ۱۹۶۲: ۱۰/۶). بیم اصلی ابن زیاد از نافرمانی در قبال دستور یزید مبنی بر گرفتن بیعت از امام (ع) یا قتل ایشان بود؛ چنان‌که وی در نامه خود به امام (ع) به صراحت این دو پیشنهاد را مطرح کرد.

ض. عملکرد یزید بعد از واقعه عاشورا: یزید پس از آگاهی از واقعه کربلا به ابن زیاد دستور داد تا سرها را به همراه اموال و کاروان اسرا به دمشق بفرستد (سید بن طاووس، بی تا: ۱۷۱). به دستور یزید، سرهای

اعتراض کرد (بلاذری، ۱۹۹۸: ۲۲۲؛ مسعودی، ۱۹۷۰: ۱۴۴/۵)؛ اما یزید بدان توجهی نکرد و حتی وی را تهدید کرد که اگر از صحابه پیغمبر(ص) نبود، گردنش را می‌زد.

پس از این ماجرا نیز تا چند روز در کنار سر امام حسین(ع) مجالس بزم و میگساری برگزار کرد (خوارزمی، ۱۹۴۸: ۷۲/۲؛ سیدبن طاووس، بی تا: ۱۹۰)؛ حتی به نقل از منابع شیعی، به خطیبی دستور داد بر منبر رود و در مذمت حسین(ع) و پدرش علی(ع) سخن بگوید (ابن نما، ۱۴۰۶: ۱۰۲؛ سیدبن طاووس، بی تا): ۱۸۷ و ۱۸۸).

وی همچنین در آغاز اهانت‌های متعددی به اسرا کرد. نخست آنکه دستور داد آنها را به سرعت و با وضعیتی نامطلوب، بسته با غل و زنجیر بر پشت شتران، از کوفه به شام بیاورند (سبطبن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۳۷، ۲۶۰)؛ به طوری که بدن‌های اسرا مجروح شد و سپس آنها را در جایی نامناسب جای داد (سیدبن طاووس، بی تا: ۱۸۸). آنگاه که اسرا به مجلس یزید رسیدند و او امام سجاد(ع) را مقید و دست بسته دید، گفت: ای علی بن حسین(ع) خدا را شکر که پدرت را کشت... (مجلسی، ۱۳۸۵: ۱۶۸/۴۵). وی همچنین تصمیم داشت فاطمه دختر امام حسین(ع) را به مردی شامی بدهد (سبطبن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۶۰) که با مقاومت سرسخانه حضرت زینب(س) از این کار منصرف شد.

ظ. برخورد ملاطفت آمیز با ابن زیاد پس از واقعه کربلا: یکی از علت‌های مهمی که از پشیمان نبودن واقعی یزید و بلکه تأیید عمل قاتلان امام حسین(ع) نشان دارد، انجام ندادن کوچک‌ترین تنبیهی در حق آنها بود؛ حتی وی بیشترین هدایا و جوایز را به مسئول اصلی این واقعه، یعنی عبدالله بن زیاد، بخشید (سبطبن جوزی، ۱۴۱۸: ۲۶۰). پس از این ماجرا، یزید عراق عرب و

شهدا و کاروان اسرا را برای عبرت سایرین، در شهرهای بین راه گرداندند که البته با عکس‌العمل یکسانی از سوی مردم مواجه نشد.<sup>۱۳</sup> امکان ندارد که این رفتار عمل کسی باشد که از کرده خود پشیمان است. یزید سپس دستور داد سر امام(ع) را بر در مسجد جامع دمشق (مجلسی، ۱۳۸۵: ۱۵۵/۴۵ و ۱۵۶) یا کاخ خود (خوارزمی، ۱۹۴۸: ۷۳/۲ و ۷۴؛ مجلسی، ۱۳۸۵: ۱۴۲/۴۵) بیاویزند تا مایه عبرت سایرین شود. شامیان نیز دسته‌دسته به نزد یزید می‌آمدند و پیروزی‌اش را بر این خارجی، امام حسین(ع)، تبریک می‌گفتند (ابن نما، ۱۴۰۶: ۱۰۰). برنامه استقبال باشکوهی از کاروان اسرا ترتیب داده شد. شهر به گونه‌ای آذین بسته شد که سهل بن سعد، از صحابه پیامبر(ص)، گمان کرد عیدی فرا رسیده است که او از آن بی‌خبر است. کاروان را سه روز در نزدیکی شهر نگه داشتند تا شهر را بیارایند و مردمان شهر رقص کنان و دف‌زنان با دست‌وپای خضاب‌شده و چشمان سرمه‌کشیده به استقبال کاروان اسرا آمدند (خوارزمی، ۱۹۴۸: ۶۰/۲ و ۶۱). امکان ندارد که تمام این جریان‌ها بدون اطلاع و رضایت یزید صورت گرفته باشد.

ط. اظهار شادی اولیه یزید از قتل امام(ع): به استثنای یکی دو گزارش شاذ،<sup>۱۴</sup> تا حدودی تمامی منابع بر این نکته متفق‌اند که یزید به محض دیدن سر مبارک امام حسین(ع) دستور داد آن را در تشتی زر قرار دهند؛ سپس با چوب‌دستی شروع به ضربه‌زدن به دندان‌های امام(ع) کرد؛ در حالی که شعری از ابن زبیری، با موضوع انتقام از مسلمانان، یا شعری دیگر را زمزمه می‌کرد (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۵۹/۲؛ اصفهانی، بی تا: ۱۱۹؛ طبری، بی تا: ۳۹۰/۵، ۶۷۵؛ ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶: ۱۴۹/۳ تا ۱۵۱؛ مسعودی، ۱۹۷۰: ۱۴۴/۵). این عمل یزید چنان زننده بود که ابوبزره اسلمی، از صحابه پیامبر(ص)، بدان

جبال را به او سپرد و مبلغ یکمیلیون درهم هم به او جایزه داد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۰۶: ۱۵۶/۳)؛ سپس او را از کوفه به نزد خود فراخواند و شب‌نشینی‌های متعددی با او ترتیب داد. در یکی از این مجالس، در تعریف از عمل ابن‌زیاد چنین سرود: «پیاله‌ای از شراب به من بده که تا مغز سرم نفوذ کند و مانند آن را هم به ابن‌زیاد بنوشان که همراز و امانت‌دار من است و مرا در لشکرکشی‌هایم به پیروزی می‌رساند. همان که قاتل خروج‌کننده بر من، یعنی حسین بود و نابودکننده دشمنان و حسودان است» (مسعودی، ۱۹۷۰: ۱۵۶/۵ و ۱۵۷؛ سبط‌بن‌جوزی، ۱۴۱۸: ۲۶۰).

وی همچنین هنگامی که نعمان‌بن‌بشیر، والی معزول کوفه، را دید به طعنه از او پرسید نظرت درباره کار ابن‌زیاد چیست؟ و نعمان به کوتاهی پاسخ داد: «الحربُ ذُولٌ» (و اگر پدرت معاویه زنده بود چنین نمی‌کرد) (خوارزمی، ۱۹۴۸: ۵۹/۲ و ۶۰). اشاره نعمان به سفارشی بود که معاویه به هنگام مرگ خود به یزید کرده بود که کار عبدالله‌بن‌زبیر را یکسره کند؛ اما با حسین‌بن‌علی (ع) مدارا کند (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶). به گزارش شعبی، وی از مروان‌بن‌حکم نیز به علت اقداماتش در این ماجرا تشکر کرد (سبط‌بن‌جوزی، ۱۴۱۸: ۲۶۰).

ع. مواضع صحابه و بزرگان درباره واقعه عاشورا: اعلام نظر ابن‌عباس درباره دخالت صریح یزید در قتل امام (ع)، یکی از وقایعی است که مدتی پس از ماجرای کربلا رخ داد. هنگامی که امام حسین (ع) به شهادت رسید، عبدالله‌بن‌زبیر کسی را نزد ابن‌عباس فرستاد و از او خواست تا با وی بیعت کند؛ ولی ابن‌عباس با این بهانه که هنوز فتنه پابرجاست و احتمال خونریزی وجود دارد، از پذیرش بیعت او خودداری ورزید. چون خبر این واقعه به گوش یزید

رسید، نامه‌ای به ابن‌عباس نوشت و اقدام او را ستود. در پاسخ به این نامه، ابن‌عباس نامه تنیدی به او نوشت و آن را چنین آغاز کرد: «تو در نامه‌ات از اینکه من با ابن‌زبیر بیعت نکرده‌ام یاد کردی، به خدا سوگند قصدم از این کار حمد و ستایش تو نبود و من یادم نرفته است که تو بودی که حسین‌بن‌علی (ع) و جوانان بنی‌المطلب را کشتی و پیکرهایشان را در بیابان رها کردی. تو بودی که حسین (ع) را از حرم امن‌الهی (مکه) و حرم رسولش (مدینه) بیرون راندی، به ابن‌مرجانه نامه نوشتی و در آن دستور قتل او را صادر کردی و من امیدوارم که خداوند به زودی انتقام خود را از تو بگیرد...» (یعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۶۲/۲ و ۱۶۳؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۳۴۱/۴).

یزیدبن‌ارقم، از دیگر صحابه قدیمی پیامبر (ص)، به هنگام آمدن اسرا در مجلس ابن‌زیاد حاضر بود. وی هنگامی که بی‌احترامی ابن‌زیاد را به سر مبارک امام حسین (ع) دید، سخت برآشفته و گفت: چوبت را از روی دندان‌های حسین (ع) بردار. به خدا سوگند، دیدم که پیامبر (ص) این لب‌ها را می‌بوسید. آنگاه شروع به گریستن کرد. ابن‌زیاد به او گفت: اگر پسر و خرفتم نبودی، دستور می‌دادم گردنت را بزنند؛ سپس یزید از مجلس ابن‌زیاد خارج شد (طبری، بی‌تا: ۴۵۶/۵).

در جایی دیگر، هنگامی که عییدالله‌بن‌زیاد در مسجد کوفه برای مردم به منبر رفت و گفت: «حمد خدای را که حق و اهل آن را غلبه داد و امیرمؤمنان یزیدبن‌معاویه و گروه وی را یاری کرد و دروغگو پسر دروغگو، حسین‌بن‌علی (ع) و شیعه وی را بکشت». عبدالله‌بن‌عقیف ازدی که از شیعیان علی (ع) بود، از جای برخاست و گفت: «ای پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو، تو و پدرت توست و آن که تو را ولایت داد و پدرش. ای پسر مرجانه فرزندان انبیا را

طرفداران اندیشه «مشروعیت خلفا»، برای توجیه آن تلاش کنند و او را از این اتهام مبرا سازند. حتی عده‌ای پا را از این فراتر نهادند و به جای محکوم کردن یزید، امام حسین(ع) را سرزنش کردند و او را به علت بیعت نکردن با یزید به اتهام ایجاد تفرقه و «شق عصای مسلمین»، قدرت طلبی و ماجراجویی مستوجب نکوهش دانستند و با جعل روایاتی، او را سزاوار مرگ شمردند و غیرمستقیم عمل یزید را تأیید کردند.

اکثر علمای سنی با وجود اعتقاد به مشروعیت خلفا، یزید را در این موضوع مقصر معرفی کرده‌اند و امام(ع) را نیز خطاکار ندانسته‌اند؛ از این رو عده‌ای از آنان در صدد برآمدن پای یزید را از این ماجرا کنار بکشند و با انکار واقعیات تاریخی، مسئولیت این واقعه را بر دوش ابن زیاد افکنند. علت‌های آنها نیز ابراز پشیمانی یزید از قتل امام(ع) که البته خود علتی علیه آنهاست، افکندن گناه آن بر گردن ابن زیاد و خوش رفتاری و دلجویی او با اسراست.

فارغ از گفته‌های شماری از علمای اهل سنت مبنی بر محکوم کردن یزید و لعن او، علت‌ها و شواهد متعددی در خود واقعه کربلا وجود دارد که مسئولیت یزید را در قبال شهادت امام(ع)، در قالب مسئله این پژوهش به اثبات می‌رساند. مجموع این علت که در متن مقاله به تفصیل بیان شد، نشان از آن دارد که در واقعه کربلا یزید مسئولیت اصلی را داشت و در دل به این کار راضی بود و اظهار ندامت او هم امری ظاهری و غیرواقعی بود. کارنامه سه‌ساله حکومت او نشان می‌دهد که وی تدبیر لازم را برای حکمرانی بر چنین امپراتوری بزرگی نداشت و امتناع‌کنندگان از بیعت او نیز به درستی این نکته را دریافته بودند؛ هرچند که به جز امام حسین(ع) و عبدالله بن زبیر کسی جرئت ابراز آن را پیدا نکرد.

می‌کشید و سخن صدیقان را می‌گویید». ابن زیاد دستور داد او را دستگیر کنند و در شوره‌زار نزدیک کوفه به دار آویزند (طبری، بی تا: ۴۵۹/۵ و ۴۶۰).

غ. سخنرانی معاویه بن یزید علیه پدر خویش: شاید نخستین کسی که انزجار خود را به رفتار یزید نشان داد فرزندش، معاویه بن یزید، بود. به گزارش ابن حجر هیثمی (درگذشت ۹۷۴ق/۱۵۶۶م)، وی جوانی ظاهرالصلاح بود و زمانی که به خلافت رسید، بر منبر رفت و چنین گفت: «این خلافت ریسمان الهی است و همانا جدّم معاویه با کسی که شایسته‌تر، یعنی علی بن ابی طالب(ع) در افتاد و با شما چنان رفتار کرد که خود می‌دانید تا اینکه مرگ او را دریافت و در قبر شد درحالی که در گرو گناهانش بود. آنگاه کار را به پدرم وانهاد؛ درحالی که وی برای این کار شایسته نبود و او با پسر دختر رسول خدا(ص) منازعه کرد تا اینکه عمرش کوتاه شد و دنباله‌اش قطع گردید و به قبر وارد شد؛ درحالی که از گناهانش هراسان بود». معاویه سپس گریست و چنین ادامه داد: «از کارهایی که سخت بر ما سنگینی می‌کند، آگاهی ما از سوءعاقبت و بدفرجامی اوست؛ چراکه او نوه پیغمبر(ص) را کشت و حرم (شهر مدینه) را مباح اعلام کرد و کعبه را خراب کرد و از شیرینی خلافت نچشید...» (ابن حجر هیثمی، ۱۴۱۷: ۶۴۱/۲).

### نتیجه

شهادت امام حسین(ع) و پدید آمدن واقعه کربلا یکی از جرایم بزرگی است که یزید در دوران حکومت سه‌ساله خود انجام داد. با وجود محرز بودن نقش مستقیم او در این واقعه، بیم از عواقب ناگوار پذیرش مسئولیت آن موجب شد خود او و عده‌ای از

گوهری، ۱۳۹۳: «نگاه اهل حدیثی ابن‌سعد به تاریخ صدر اسلام»، تاریخ و فرهنگ، ش ۹۲؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۵۰، ۱۶۵. Crone, 2000: 10/952-954.

۷. این ادعا صحت ندارد؛ چراکه بنابر اخبار موثق تاریخی وی به هنگام مرگ ۳۸ سال داشته است؛ بنابراین در سال ۲۵ق، یعنی ۱۴ سال پس از رحلت پیامبر(ص)، زاده شده است (طبری، بی‌تا، ۴۹۹/۵؛ بلاذری، ۱۹۹۸، ۳۹۳/۴).

۸. چندی پیش یکی از این افراد در اینترنت، از تصمیم خود برای تألیف کتابی درباره «امیرالمؤمنین یزید!» خبر داده است: (<http://www.dd-sunnah.net/forum/showthread.php?t=80015>)

کتاب‌هایی نیز با موضوع دفاع از یزید به رشته تألیف درآمده‌اند؛ از جمله کتاب «برائت یزیدبن معاویه من دم الحسین»: (محمودابراهیم، محمود، بی‌تا، برائت یزیدبن معاویه من دم الحسین، کویت: کلیه الآداب)، و «مواقف المعارضه فی عهد یزید بن معاویه» (الشیبانی، محمد عبدالهادی بن رزان، ۱۴۲۹، مواقف المعارضه فی عهد یزیدبن معاویه، ۶۰ تا ۶۴ق، ریاض: دار طیبه للنشر و التوزیع). عجیب است که طرفداری از یزید از سوی سلفیان مسلمان درحالی صورت می‌گیرد که حتی خاورشناسان بزرگی همچون نولدکه نیز به بی‌دین بودن او تصریح کرده‌اند (Noldeke, 1892: 82)!

۹. فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

۱۰. این موضوع در نامه ابن‌عباس به یزید که پس از شهادت امام نگاشته شد آمده است: «لكن كره أن يكون هو الذي يستحل حرمه البيت و حرمة رسول الله» (يعقوبی، ۱۴۱۳: ۱۶۳/۲).

11. <http://www.iranicaonline.org/articles/hosayn-b-ali-i>.

اصرار معاویه برای سپردن امور جهان اسلام به جوانی که نه صلاحیت اخلاقی لازم را داشت و نه از عصبيت قبیله‌ای گسترده‌ای برخوردار بود و نه کارآمدی لازم را داشت، اشتباهی هولناک بود که نتایج ناگوار برای جامعه اسلامی به ارمغان آورد. پاسخ به حوادثی تلخ مانند واقعه کربلا، واقعه حره و حمله به کعبه برعهده کسانی است که سرسختانه سنگ دفاع از این خلیفه سبک‌سر را به سینه می‌زدند.

### پی‌نوشت

۱. ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۵)، انقلاب کربلا از دیدگاه اهل سنت، تهران: موسسه آموزشی امام خمینی.

۲. ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۲)، «مشروعیت خلافت یزید از دیدگاه اهل سنت»، تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲.

۳. اصغری نژاد، محمد، (۱۳۹۰)، «احیاء العلوم و تطهیر یزید»، کوثر معارف، ش ۱۹.

۴. الشیبانی، محمد عبدالهادی، (۱۴۲۹)، مواقف المعارضه فی عهد یزیدبن معاویه، ریاض: دار طیبه للنشر و التوزیع.

۵. علت‌های آنان برای این موضوع، شماری از آیات قرآن مانند سوره توبه آیه ۱۰۰ و سوره بقره آیه ۱۴۳ و شماری از احادیث و نیز اجماع مسلمانان، منظور اهل سنت، است. برای اطلاع بیشتر، ر.ک: (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ق: ۱/۱۰۱). برای نقد این دیدگاه یعقوب، احمد حسین، ۱۳۷۴، پژوهشی در عدالت صحابه، ترجمه محمد قاضی‌زاده، تهران: مجمع جهانی اهل بیت.

۶. برای آگاهی بیشتر از تأثیر اندیشه‌های اهل حدیث درباره حوادث تاریخ صدر اسلام، ر.ک. کاظم‌بیگی،

(۱۴۲۶)، الردّ علی المتعصب العنید المانع من ذمّ الیزید، بیروت: دارالکتب العلمیه.

. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۲۸ق)، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت: دار صادر.

. ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، (۱۴۱۷)، الصواعق المحرقه علی اهل الرفض والضلاله والزندقه، لبنان: الرساله.

. ابن شهر آشوب، ابو جعفر رشیدالدین محمد بن علی، (بی تا)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم: مکتبه الطباطبائی و الصحفی.

. ابن صلاح، (۱۴۰۶)، فتاوی و مسائل ابن صلاح، بیروت: دارالمعرفه.

. ابن العربی، ابوبکر محمد بن عبدالله، (۱۴۱۹)، العواصم من القواصم فی تحقیق مواقف الصحابه بعد وفاة النبی صلی الله علیه وسلم، ریاض: وزارة الشؤون الاسلامیه والاقواف.

. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن، (۱۴۱۵)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.

. ابن قتیبہ دینوری، (۱۳۶۸): ابو محمد عبدالله بن مسلم، (بی تا)، الامامه و السیاسه، تحقیق طه محمد الزینی، قاهره: موسسه الحلبي و شركاء للنشر و التوزیع.

. -----، (۱۴۱۲)، الاختلاف فی اللفظ و الردّ علی الجهمیه والمشبهه، بی جا: دارالرایه.

. ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل، (۱۴۱۳)، البدایه و النهایه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، موسسه التاريخ العربی.

. ابن نما الحلّی، (۱۴۰۶)، مشیر الاحزان، قم: الامام المهدی.

. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.

. بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۹۹۸م)، انساب الاشراف، تحقیق محمود الفردوس العظم، دمشق: دارالیقظه

۱۲. عمر بن سعد پس از واقعه کربلا در مشاجره‌ای که با ابن‌زیاد داشت، وی را به علت اینکه نصیحت او را درباره مدارا با حسین بن علی(ع) نپذیرفته بود، سرزنش کرد (طبری، بی تا: ۴۶۷/۵).

۱۳. به گزارش سنداوی، مردم شهرهای تکریت، موصل، حمص، بعلبک و دمشق با دیدن این صحنه‌ها ابراز شادی کردند؛ اما در مقابل مردم شهرهای قنسرین، شیزر، کفرطاب، سیبور و حمه دروازه‌ها را بستند و برای امام حسین(ع) عزاداری کردند و به سوی لشکر حامل اسرا سنگ پرتاب کردند (Sindawi, 2003: 246).

۱۴. برپایه این گزارش یزید به محض مشاهده سر بریده امام(ع) شروع به گریستن کرد (طبری، بی تا: ۳۹۳/۵؛ بلاذری، ۱۹۹۸: ۲۳۳؛ خوارزمی، ۱۹۴۸: ۵۶۷/۲ تا ۵۸۱). جالب توجه است که راوی این خبر در انساب الاشراف یکی از موالی یزید است! با توجه به گزارش‌های متعدد دیگری که حاکی از ابراز شادی یزید در این هنگام است به این روایات نباید اعتماد کرد.

#### کتابنامه

#### الف. کتاب

. ابن اثیر الجزری، ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، (۱۴۱۵)، الكامل فی التاریخ، تحقیق عبدالله قاضی، بیروت: دارالکتب العلمیه.

. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، (۱۴۰۶)، الفتح، بیروت: دارالکتب العلمیه.

. ابن تیمیه، تقی‌الدین ابوالعباس احمد، (۱۴۰۶)، منهاج السنّه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه، ریاض: جامعه الامام محمد بن سعود الاسلامیه.

. ابن جوزی، جمال‌الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی،



العربیة.

. غزالی، ابو حامد محمد، (بی تا)، *احیاء علوم الدین*، بیروت:

دارالمعرفه.

. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، (۱۳۸۴ق)، *الرسائل*،

تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه

الخانجی.

. مجلسی، محمد باقر، (۱۳۸۵ق)، *بحار الانوار*، تهران:

مکتبه الاسلامیه.

. خلیفه بن خیاط العصفری، (۱۹۶۸)، *تاریخ*

*خلیفه بن خیاط*، تحقیق سهیل زگار، دمشق: منشورات

وزاره الثقافه والسیاحه والارشاد القومی.

. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۹۷۰)،

*مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق باریه دمنیر،

پاوه دکورتل، تهران: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

(افست).

. خوارزمی، ابوالمویذ موفق بن احمد، (۱۹۴۸)،

*مقتل الحسین*، تحقیق شیخ محمد سماوی، نجف:

مطبعة الزهراء.

. مسکویه رازی، ابوعلی، (۱۳۷۹)، *تجارب الامم*، تحقیق

ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.

. مقدسی، مطهر بن طاهر، (۱۹۶۲)، *البدء و التاريخ*، تهران:

مکتبه الاسدی.

. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، (۱۳۶۸)،

*الاحبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.

. ناصری داوودی، عبدالمجید، (۱۳۸۵)، *انقلاب کربلا از*

*دیدگاه اهل سنت*، تهران، مؤسسه آموزشی

امام خمینی.

. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۴۰۵)،

*سیر اعلام النبلاء*، بی جا: الرساله.

. یعقوبی، احمد بن یعقوب ابن واضح، (۱۴۱۳)،

*تاریخ الیعقوبی*، تحقیق عبدالامیر مهنا، بیروت: مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات.

. سبط بن جوزی، (۱۴۱۸)، *تذکره الخواص*، قم:

الشریف الرضی.

. سید بن طاووس، (بی تا)، *التهوف علی قتلی الطفوف*،

ترجمه سید احمد فهری زنجانی، تهران: بوذرجمهری.

. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابوبکر، (۱۳۷۸ق)،

*تاریخ الخلفاء*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید،

مصر: المکتبه التجاریه الكبرى.

. اصغری نژاد، محمد، (۱۳۹۰)، «*احیاء العلوم و تطهیر*

*یزید*»، کوثر معارف، ش ۱۹، ۲۷۱ تا ۲۹۶.

. الشیبانی، محمد عبدالهادی، (۱۴۲۹)، *مواقف المعارضه*

*فی عهد یزید بن معاویه*، ریاض: دارطیبه للنشر و

التوزیع.

. بهرامیان، علی، (۱۳۷۶)، «*اصحاب حدیث و مسئله*

*تاریخ نیم سده اول هجری*»، نامه پژوهش، ش ۴،

ص ۳۳۱ تا ۳۴۰.

. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۳۹۹)، *الارشاد*،

بیروت: الاعلمی للمطبوعات.

. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، «*نقش احمد بن حنبل در*

*تعديل مذهب اهل سنت*»، هفت آسمان، ش ۵،

ص ۱۴۵ تا ۱۷۶.

-----، (۱۳۷۴)، *الجمال*،

قم: کنگره شیخ مفید.

. ناصری، عبدالمجید، (۱۳۸۲)، «*مشروعیت خلافت یزید*

*از دیدگاه اهل سنت*»، *تاریخ در آئینه پژوهش*، ش ۲،

ص ۲۴۹ تا ۲۸۲.

. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۷)، *اعلام السوری*

*باعلام الهادی*، قم: آل البيت.

. طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، *تاریخ الطبری*، تحقیق

محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی.

### ج. منابع لاتین

- . Ahmad, Riadh, (2006), Al-Ḥusayn Ibn ‘Alī: A study of his uprising and death based on classical Arabic sources, Institute of Islamic Studies, McGill University, Montreal.
- . Crone, Patricia, (2000), UTHMĀNIYYA, EI<sup>2</sup>, Leiden, Brill.
- . Donner, Fred M., (2010), "Umayyad Efforts at Legitimation: The Umayyads' Silent Heritage": *Umayyad Legacies Medieval Memories from Syria to Spain* Edited by Antoine Borrut Paul M. Cobb, LEIDEN • BOSTON: BRILL.
- . Kohlbeg, E, (1976), the development of Imāmī Shī‘ī Doctrine of jihād, ZDMG, p64-86.
- . Madelung, Wilferd "ḤOSAYN B. ‘ALĪ", *IRANICA*, - <http://www.iranicaonline.org/articles/hosayn-b-ali-i>
- . Noldeke, Theodor, *Sketches from eastern history*, Translated by John Sutherland, London and Edinburgh, Adam and Charles Black
- . Shacht, J, (1986), AḤI AL ḤADĪTH, EI<sup>2</sup>, Leiden, Brill.
- . Sindawi, Khalid, (2003), "The head of Husayn Ibn ‘Alī from decapitation to burial, Its various places of burial and the miracles that it performed", ANES 40, 245-258.